

نگاهی به وضعیت کنونی نیروهای سیاسی در ایران

ع . زروان

با پیروزی آقای خاتمی در انتخابات خرداد ۷۶ که با رای قاطع اکثریت مردم ایران صورت تحقق بخود گرفت ، صف بندی ها و درگیری های جناح های حاکم و شریک در قدرت دولتی آشکارتر شد چنانکه امروز میتوان سه جناح اصلی را در درون حاکمیت اسلامی از هم تمیز داد. گر چه سابقه وجود این جناح ها به سالها پیش از پیروزی خاتمی برمی گردد اما تا کنون هیچگاه مبارزه میان آنها این چنین مشخص نبوده و عرضه بیرونی نداشته است . نارضایتی عمومی مردم ایران از حکومت اسلامی و فشارها و سرکوبها و تضییقات آن ، در انتخابات ۲ خرداد که امکان نسبی نشان دادن مخالفت با حاکمیت فراهم شد، خود نشان داد. مردم ایران در یک اقدام کم خطر و بسیار کم خرج - یعنی انداختن رای به صندوق - اما سراسری ، عمومی و یکپارچه ضمن ابراز مخالفت با حکومت و یا لاقابل جناح سرکوبگر آن موجبات شکاف بیشتر میان جناح ها را نیز فراهم ساختند. ما در این مقاله می کوشیم به بررسی این جناح ها و امکانات و قدرتشان و همچنین عرصه های اصلی درگیری شان در ساختار قدرت دولتی در ایران بپردازیم و همچنین استراتژی نیروهای اپوزیسیون را تحلیل نماییم .

جناح های درون حاکمیت

الف . جناح راست ارتجاعی سرکوبگر

این جناح که از آغاز پیروزی انقلاب با نقشه و هدفمند برای تصرف کامل قدرت دولتی در ایران عمل می کند بطور عمده از:

- ۱- نیروهای ارتجاعی روحانیت در چهره دو تشکل « روحانیت مبارز تهران » و « سازمان مدرسین حوزه علمیه قم » تشکیل می شود که مهدوی کنی ، جنتی ، مصباح یزدی ، خزعلی ، یزدی ، واعظ طبسی عناصر اصلی رهبری کننده آن را تشکیل می دهند . از مراجع تقلید نوری همدانی و فاضل لنکرانی به این جناح تعلق دارند.
- ۲- جمعیت موفته اسلامی که رهبران اصلی آن را بازاریانی نظیر عسکراولادی ، امانی ، خاموشی ، رفیق دوست تشکیل می دهند و هنوز بصورت کاملاً علنی عمل نمی کند. لاجوردی جلاد معروف اوین هم از این گروه بود. جمعیت موفته با تمام نیرو کوشیده است تا در نیروهای نظامی و انتظامی ، وزارت اطلاعات و اداره زندانها و همچنین در دستگاه بروکراسی دولتی افراد خود را جایگزین کند.
- ۳- انجمن حجتیه (ظاهراً) تعطیل شده را نیز در این جناح باید دید.
- ۴- امام جمعه ها (اکثریت شان) و بسیاری از مسجدها نیز در اختیار این جناح است . این جناح در مجلس شورای اسلامی ، قوه قضاییه ، سازمان صدا و سیما عمده نیروها را بخود اختصاص داده است . دفتر آیت الله خامنه ای و شخص او نیز در راستای منافع این جناح عمل می کنند. این جناح با تغییر قانون اساسی ولایت فقیه را به ولایت مطلقه فقیه بدل کرد و با تاکید بر این تئوری که ولایت فقیه محور حکومت اسلامی و ضامن مشروعیت این نظام است نظریه ولایت فقیه را که بیشتر یک دیدگاه خلافت اسلامی بود به نظریه سلطنت مطلقه نزدیک ساخت . جامعه بر پایه ولایت در « ام القرا » شکل می گیرد که تئوری آن را محمد جواد لاریجانی تدوین کرده است . در « ام القرا » مردم بر حسب وظیفه عمل می کنند . این موضوع که ولی فقیه را خبرگان اسلامی پیدا می کنند و نه اینکه انتخاب مردم باشد در واقع نوعی بیان «سلطنت ودیعه ای است الهی » در قانون اساسی شاهنشاهی و اندیشه های ایرانشهری سلطنت را

تداعی می کند. نظریه پردازان ولایت مطلقه فقیه با چنین دیدگاههایی عملاً نظرگاههای آقای منتظری را درباره ولایت فقیه که مبتنی بر بیعت و آرا مردم است رد می کنند و یک تئوری سیاه تر استبدادی برای حکومت روحانیون در ایران فراهم می سازند.

جناح سرکوبگر راست نشریاتی چون جمهوری اسلامی، شما، رسالت، کیهان و قدس و ... را در اختیار دارد. کمبود تیراژ این نشریات را که با نفرت عمومی مواجه اند برنامه های صدا و سیما پر می کند. این جناح افزون بر قدرت پولی و مالی اعضای آن که از بازاریان و روحانیون بلندپایه و بورژوازی بروکراتیک نظامی و غیر نظامی هستند بنیاد مستضعفان و کمیته امداد امام و «آستان قدس رضوی» را نیز در اختیار دارد. انصار حزب الله و بخش هایی از نیروهای انتظامی و سپاه بازوهای فشار و سرکوب این جناح اند. جناح راست مانند همه همپالکی هایشان در دیگر کشورهای مشابه از اوباشان و چاقوکشان به مثابه نیروی ضربت سود می برد. جناح راست منافع قشر بزرگ بورژوازی تجاری (بازاریان) که تجارت داخلی و خارجی را اداره می کنند و همچنین بخشهایی از روحانیت بلندپایه که به ثروتهای کلان دست یافته اند و بخشی از بورژوازی بروکراتیک نظامی و غیر نظامی که پس از انقلاب شکل گرفته، بازتاب می دهد و با قشریت و واپس گرایی همه قشریون را در جامعه از قشرها و طبقات دیگر نمایندگی می کند.

بخش کوچکی از این جناح که بسیار هار و درنده عمل می کند در روند رویدادها با سازش احتمالی راست و یا اجبار به تمکین در برابر درآمد مردم و پیشرفت جناح خاتمی به احتمال زیاد حذف خواهد شد.

ب. جناح موسوم به خط امام یا چپ اسلامی

این جناح که تا مرگ آیت الله خمینی سهم عمده قدرت را در حاکمیت اسلامی دارا بود، پس از مرگ او با سازش رفسنجانی و جناح اش با جناح راست افراطی تا حد ممکن از دستگاههای دولتی، قضایی و امنیتی نظام اسلامی بیرون رانده شد. اما با انتخاب آقای خاتمی و نقشی که این جناح در این انتخابات و در سازش با جناح سازندگی داشت، مجدداً به صحنه سیاست ایران بطور جدی بازگشته است. این جناح بطور عمده تشکیل می شود از:

۱- بخشهایی از روحانیت که در «مجمع روحانیون مبارز» و «مجمع مدرسین حوزه علمیه قم» متشکلند و موسوی خوئینی ها، اسدالله بیات، مجید انصاری، جمارانی، کروی و ... عناصر اصلی رهبری کننده آن را تشکیل می دهند. از مراجع تقلید آقای منتظری، موسوی اردبیلی و صانعی از این جناح پشتیبانی می کنند.

۲- سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی

۳- دفتر تحکیم وحدت دانشجویی، خانه کارگر و چند سازمان صنفی دیگر.

این جناح در مجلس شورا تعدادی نماینده دارد و نشریه های سلام، صبح امروز، خرداد، عصرما و کار و کارگر از این جناح هستند. در دستگاه بروکراتیک دولتی و نیروهای نظامی و انتظامی هم طرفداران آن حضور دارند. این جناح خودی ها (از جمله راست سرکوبگر) را به غیر خودی ها (مثلاً نهضت آزادی و جنبش مسلمانان مبارز) ترجیح می دهد. تا کنون تنها تعداد انگشت شماری از طرفدارانش به پذیرش آزادی برای دگراندیشان و اقلیت اشاره داشته اند؛ نظیر حجاریان، عبدی، گنجی و تا حدودی خاتمی. در قدرت در سراسر دوره حکومت اسلامی وجود رگه های غنی تعصب و انحصار طلبی این جناح را همچنان در تاروپود خودی و غیر خودی نگه داشته است. اعتقاد آنان به ولایت فقیه از تخته بندهایی است که امکان جهت گیری این جناح را به سمت آزادی خواهی و رویکردهای مردمی با دشواریهای جدی روبرو می سازد. وجود آقای خاتمی در این جناح (او عضو مجمع روحانیون مبارز است) شانس بزرگ این جناح در سهم گیری دوباره قدرت در حاکمیت است.

ج. جناح کارگزاران سازندگی

این جناح در اثر چالش های موجود در درون جمهوری اسلامی چندی پس از پیروزی انقلاب سر برآورد و از سایش نیروهای چپ و نیروهای راست و قشرهای بروکراتی که اقتصاد و توسعه اقتصادی و در عین حال حفظ منافع که در سالهای حاکمیت اسلامی بدست آورده است را سرلوحه فعالیتهاش قرار داد، شکل گرفته است. در راس این جناح آقای رفسنجانی قرار دارد که پراگماتیسم و ماکیاولیسم

اش بر دوست و دشمن آشکار است . این جناح یک جناح راستگرا است که کوشیده خود را با سیاست های صندوق بین المللی پول و بانک جهانی هماهنگ کند؛ گرچه به سبب شرایط پیچیده ایران مجبور است اینجا و آنجا در اجرای این سیاست ها تزلزل و دودلی نشان دهد. خصوصی سازی ، فراهم کردن امکان سرمایه گذاری برای خارجی ها ، حذف یارانه ها ، گرفتن وام از محافل مالی خارجی و قبول تقسیم کار بین المللی ، سیاست های اقتصادی این جناح را مشخص می سازد. این جناح اعتقادی به دموکراسی و توسعه سیاسی ندارد و تنها در حد وجود سویاپ های اطمینان به نیروهای دگراندیش و غیر خودی اجازه عرض اندام می دهد؛ آنهم بصورت غیر سازمانی و غیر متشکل .

این جناح بطور عمده تشکیل می شود از:

۱- حزب کارگزاران سازندگی که کرباسچی ، فائزه رفسنجانی ، مهاجرانی و نوربخش عناصر اصلی رهبری آن را تشکیل می دهند. همانگونه که اشاره شد هاشمی رفسنجانی شخصیت روحانی و سیاسی خط دهنده و چتر حمایتی این جناح در میان روحانیت است . نشریه های همشهری ، زن ، ایران ، ایران جوان و ... تریبون های این جناح اند. قشرهای صنعتی و تجاری - صنعتی تازه پا از این جناح پشتیبانی می کنند. اما بطور عمده بنظر ما بخش هایی از بورژوازی بوروکراتیک نظامی و غیر نظامی پایگاه اصلی آن را تشکیل می دهند. در میان دانشجویان از نفوذ چندانی برخوردار نیست ؛ گرچه در پی ایجاد یک سازمان دانشجویی هم هست .

مواضع راستگرایانه اقتصادی این جناح و تشابه آن با جناح راست افراطی یکی از حلقه های مهم پیوند، ارتباط و سازش آنهاست . از سوی دیگر عدم اعتقاد به توسعه سیاسی و جامعه مدنی و استقرار دموکراسی و حل همه امور از بالا بوسیله انگشت شماری از افراد رهبری کشور، یکی دیگر از حلقه های پیوند این جناح و جناح راست افراطی است . برآمد مردم و سازمان یابی آنان از یکسو و موفقیت خاتمی و جناح اش در تامین شعارهای جامعه مدنی و توسعه سیاسی ، کفه تمایل به سازش جناح سازندگی با جناح خاتمی را تقویت خواهد کرد.

سه جناح درون حکومت اسلامی که در بالا بسیار مختصر بدان پرداخته شد، در چند سال گذشته با شفاف شدن هرچه بیشتر صف آراییی ها و مرزبندی ها ، بر سر ارگانهای گوناگون قدرت در ایران به کشاکش و مبارزه مشغولند. ما می کوشیم شمایی از این مبارزه را در اینجا ارائه دهیم . کشمکش ها و مبارزه قدرت این جناح ها بویژه در گستره های زیر به چشم می خورد:

۱- بر سر مرجعیت شیعه

۲- بر سر مقام ریاست جمهوری

۳- بر سر کرسی های مجلس شورای اسلامی

۴- در مورد قوه قضائیه و اداره زندانها

۵- رسانه های گروهی

۶- بصورت نه چندان آشکار در نیروهای مسلح و شورای نگهبان

۱- مبارزه بر سر مرجعیت شیعه و رهبری جمهوری اسلامی

با نزدیک شدن مرگ آیت الله خمینی و امکان بر سر قدرت آمدن آیت الله منتظری که از مراجع شیعه بود، نیروهای جناح راست را که بهیچوجه با آیت الله منتظری بخاطر آشنایی با مواضع سیاسی - اجتماعی اش ، سر سازگاری نبود، با یک نقشه حساب شده و از پیش تعیین شده و با پرونده سازی های امنیتی و بدبین کردن آیت الله خمینی نسبت به او زمینه را چنان فراهم ساختند که آیت الله خمینی یکی دو ماه پیش از مرگ شاگرد و جانشین بلافصل خود را از قائم مقامی برکنار ساخت . خاطرات آقای ری شهری برغم میل او بخش کوچکی از این توطئه حساب شده را نشان می دهد. با حذف آیت الله منتظری که خودبخود به مقام مرجعیت او هم آسیب رساند، با تغییری در قانون اساسی مرجعیت را از رهبری جدا کردند و تنها بداشتن اجتهاد برای آن بسنده شد. با مرگ آیت الله خمینی ،

آیت الله اراکی ۱۰۰ ساله را بعنوان مرجع رسمی اعلام نمودند و مرگ او پس از مدت کوتاهی ، مساله مرجعیت را با شدت فراوانی دوباره مطرح کرد. جناح راست سرکوبگر با همه توان کوشید آیت الله خامنه ای را بعنوان مرجع تقلید به دیگران تحمیل کند. سخنرانی های چهره های شاخص جناح راست نظیر عسگر اولادی ، ناطق نوری و آیت الله یزدی در دفاع از مرجعیت آیت الله خامنه ای و همچنین انتشار «مجموعه فتاواها» ی او نشانگر این کوشش همه سویه و تب آلود بود. اما همه این کوشش ها که با استفاده از قدرت حکومتی و یا لاقول بخش مهمی از آن همراه بود، موثر واقع نشد و حوزه های قم و نجف و مشهد و مرجع های نه چندان معروف آن زمان زیر بار این فشارها نرفتند و با انتشار لیست های گوناگون که در آنها از نام آیت الله خامنه ای اثری نبود، چندین نفر را بعنوان مرجع تقلید شیعه به مردم معرفی کردند. این زورآزمایی که با شکست جناح سرکوبگر و شخص آیت الله خامنه ای همراه بود، به نقشه های دور و دراز فوق ارتجاع که می خواست با یکی کردن مرجعیت و رهبری، اقتدار غیر قابل تردیدی توامان با جنبه شرعی به آیت الله خامنه ای ببخشد، شکست سختی وارد ساخت . و از این رهگذر به وجهه آیت الله خامنه ای بعنوان رهبر سیاسی که در خارج از محدوده توانایش به مخالفت با حوزه ها و مراجع پرداخته بود، آسیب جدی رساند و به بسیاری نشان داد که او نمی تواند در همه زمینه ها حرف آخر را بزند. بخش های غیر دولتی روحانیت شیعه در ایران که نمی خواست استقلال اقتصادی و استقلال رای خود را که سده ها از آن برخوردار بود از دست بدهد در این زورآزمایی توانست خواسته هایش را به جناح راست حاکم و رهبر جمهوری اسلامی بقبولاند. آیت الله خامنه ای با قبول این شکست و اقرار علنی به آن ، اعلام کرد که مرجعیت شیعیان را در خارج از کشور بعهده می گیرد، که در این زمینه البته تا کنون هیچ نشانه ای یافت نشده است . با این شکست طرح حکومت اسلامی آیت الله خمینی که دال بر حکومت فقیه مرجع تقلید بود برای همیشه در تاریخ دفن شد. آیت الله خامنه ای مشروعیت خود را نه از مقام دینی اش بلکه با توجه به اختیاراتی که قانون اساسی به او داده است می گیرد. چالش هایی که بر سر رهبری جمهوری اسلامی با برکناری آیت الله منتظری آغاز شده بود، هنوز پایان نیافته است . سخنرانی سال پیش آیت الله منتظری که با سخت ترین انتقادات به خامنه ای همراه بود، تداوم این چالش مهم است . انتخابات خبرگان رهبری در چند ماه پیش که با درگیری های بسیار شدید بین جناح ها همراه شد و خود این درگیری ها تا حدی به موقعیت مجلس خبرگان و رهبری جمهوری اسلامی حتی در چشم طرفداران نظام آسیب رساند، در واقع ادامه طبیعی مبارزه بر سر رهبری جمهوری اسلامی در درون روحانیت شیعه و در بطن حاکمیت اسلامی است . شاید اگر جناح سازندگی با جناح سرکوبگر راست سازش نمی کرد، مجلس خبرگان چهره دیگری بجز آنچه که اکنون هست ، بخود می گرفت . مردم ایران که با انتخابات دوم خرداد بیش از پیش به اهمیت رای خود واقف شده اند با عدم شرکت گسترده در انتخابات خبرگان ضربه جانانه دیگری بر نهاد ولایت فقیه و مجلس خبرگان رهبری وارد ساختند. بر وفق آمار رسمی دولتی حدود ۵۵ درصد مردم ایران در این انتخابات شرکت نکردند. اگر حتی همین آمار را هم در نظر بگیریم و در درستی آن تردید نکنیم ، باز هم باید گفت که مجلس خبرگان کنونی نماینده اکثریت مردم ایران نیست و اگر در نظر آوریم که همین ۴۵٪ رای هم از آن هر سه جناح حاکمیت اسلامی است ، در آن صورت باید گفت که طرفداران واقعی آیت الله خامنه ای در میان مردم ایران حتی به ۲۰٪ هم نمی رسند، زیرا در این تردیدی نیست که با توصیه آقای خاتمی بخش قابل ملاحظه ای از شرکت کنندگان به پای صندوق رای رفتند. مبارزه بر سر رهبری و ولایت فقیه در درون حاکمیت و در میان روحانیت شیعه همچنان ادامه خواهد یافت و مسلما به شکل های دیگری بروز خواهد کرد زیرا در این عرصه همه نیروها همچنان بر سر جای خود ایستاده اند. این مبارزه درونی که بوسیله مخالفان گوناگون ولایت فقیه در بین مردم و نیروهای سیاسی کشور از بیرون هم تقویت می شود ولایت فقیه را با چالش های بمراتب بزرگتری روبرو خواهد ساخت . در این زمینه باید از دکتر عبدالکریم سروش یاد کرد که بحث های کلامی ، فلسفی و عرفانی اش الهام بخش بسیاری از مسلمانان نواندیش ایرانی بویژه روشنفکران و دانشجویان در دور شدن از ولایت فقیه بوده است . جدایی آقای سروش بمثابه یک اندیشمند مسلمان و یکی از ایدئولوگهای جمهوری اسلامی از حاکمیت و از ولایت خواهان آن ، ضربه بزرگ و کاری ای بر پیکر ولایت خواهان و فقه دوستان وارد آورد و در روشنی بخشی به اندیشه های جوانان و روشنفکران و دانشجویان مسلمان در این عرصه تاثیری بسزا بر جای گذاشت . با توجه به قدرت فوق العاده فراوان ولی فقیه در جمهوری اسلامی تا

جایی که بیش از ۸۰٪ قدرت با توجه به قانون اساسی در اختیار اوست و در واقع از یک اختیارات شاهانه و غیر پاسخگو برخوردار است - زیرا مجلس خبرگان چه در دوران آیت الله خمینی و چه در دوره خامنه ای تنها نقش مترسک را بازی می کند- و در واقع ولی فقیه نه به مجلس خبرگان بلکه به آن گروه و باندی از روحانیت که او را بر سر کار آورده اند پاسخگو است . نیروهای جناح خط امام و آقای خاتمی تا کنون هیچگونه نشانه ای از مخالفت و رویارویی حتی ظاهری هم با ولایت فقیه از خود نشان نداده اند و اینکه چگونه می توانند با وجود ولی فقیه ای که منصوب نیروهای فوق ارتجاعی است و تا کنون همواره بنفع آنها موضع گیری کرده است ، جامعه مدنی و قانونی را در ایران تثبیت کنند، موضوعی است که در پرده ابهام قرار دارد. بدون تضعیف این قدرت همه کاره در ساختار حکومت پیشبرد هرگونه هدف آزادی خواهانه و مردمی با چالش ها و دشواریهای جدی روبرو خواهد شد؛ اگر همه چیز را با بن بست روبرو ن سازد. در پرتو انتخابات اخیر خبرگان با قاطعیت می توان گفت که اکثریت مردم ایران مخالف سیستم ولایت فقیه هستند، زیرا آرای هر سه جناح و میلیونها انسانی که تنها بخاطر مهر خوردن شناسنامه شان به پای صندوق های رای رفتند کمتر از نصف واجدان شرایط انتخابات است ، یعنی حدود ۴۵٪ . اگر دگرگونیها در ایران در چارچوب مسالمت و آرامش و گام بگام پیش رود احتمالات زیر را میتوان در مورد وضعیت ولایت فقیه حدس زد:

- ۱- وضع به همین صورت کنونی باقی می ماند و جناح راست دست بالا را خواهد داشت .
 - ۲- ولایت فقیه باقی می ماند با اختیارات بسیار کم و محدود و ریاست جمهوری اختیارات عمده را بخود اختصاص میدهد.
 - ۳- ولایت فقیه باقی می ماند و با برکناری خامنه ای ، با ولایت فقیه افرادی چون آیت الله منتظری یا رفسنجانی
 - ۴- ولایت فقیه تنها جنبه نظارت پیدا می کند (با تغییرات در قانون اساسی) و در واقع ولی فقیه سلطنت می کند نه حکومت .
- اما اگر تحولات سمت و سوی شتابان بیابد و مردم اراده دگرگونی های اساسی از خود نشان دهند ، می توان احتمال بروز به شکل های زیر را داد:

- ۱- حذف ولایت فقیه در قانون اساسی و پیروزی جمهوریت اما باقی ماندن جمهوری اسلامی
 - ۲- حذف ولایت فقیه و حذف جمهوری اسلامی و ایجاد یک جمهوری لائیک و پارلمانی
 - ۳- حذف ولایت فقیه و حذف جمهوری اسلامی و ایجاد یک حکومت مشروطه سلطنتی
 - ۴- حذف ولایت فقیه و حذف جمهوری اسلامی و بر سر کار آمدن نیروهای نظیر سازمان مجاهدین
- در مورد دسته نخست یعنی چارچوب تحولات آرام و مسالمت آمیز و با توجه به عدم مشارکت اکثریت مردم ایران در مبارزات سیاسی ، حالت سوم کمترین زیان را دربر خواهد داشت ، چه در آن صورت با تقویت عامل جمهوریت راه برای پیشرفت جامعه مدنی و اجرای اعلامیه جهانی حقوق بشر و آزادیهای دموکراتیک و لغو قوانین ضد بشری علیه زنان (نظیر سنگسار) و کودکان هموارتر می شود. در مورد دسته دوم یعنی اگر تحولات بنیادی روی نماید و مردم برای ایجاد دگرگونی های اساسی پای به میدان بنهند، بنظر ما آنگاه مورد دوم یعنی حذف جمهوری اسلامی و ولایت فقیه و ایجاد یک جمهوری لائیک و پارلمانی بیشترین سود را برای مردم ایران به همراه خواهد داشت . مسلما از هم اکنون نمی توان پیش بینی کرد که چه حالتی پیروز خواهد شد. اما نکته ای که باید آرزو کرد این است که هرگونه دگرگونی در ایران بصورت مسالمت آمیز و بدون خونریزی انجام پذیرد. زیرا مردم ایران در طول این سالها چه در دوره انقلاب و چه در دوران جنگ و چه در درگیریهای داخلی و سرکوب های رژیم اسلامی تلفات بسیاری داده اند و از خشونت و خونریزی خسته و دلزده شده اند .

۲- مبارزه بر سر مقام ریاست جمهوری

با آنکه طبق قانون اساسی جمهوری اسلامی ، ریاست جمهوری از قدرت فراوانی برخوردار نیست ، اما به سبب در دست داشتن قوه مجریه و مسئول اجرای قانون اساسی و شخص دوم کشور بودن از اهمیت ویژه ای برخوردار است . بویژه انتخاب مستقیم ریاست جمهوری از سوی مردم به او در میان دیگر مقامات اصلی جمهوری اسلامی که انتصابی اند و یا با انتخابات غیر مستقیم بر سر کار می آیند - از

جمله رهبری جمهوری - به این مقام جلوه خاصی می بخشد و قدرت مانور فراوانی به آن می دهد. برآمدهای مخالفت جویانه آقای بنی صدر ، نخستین رئیس جمهوری ایران در درون حاکمیت اسلامی و به چالش طلبیدن روحانیون حاکم از سوی او حتی در شرایطی که آیت الله خمینی نفوذ غیر قابل انکاری در کشور داشت و حکومت اسلامی از نفوذ فراوانی در میان توده ها برخوردار بود، نشان می دهد که مقام ریاست جمهوری ایران یک مقام مهم است که با در دست داشتن این اهرم می توان تأثیرات زیادی بر روند رویدادها داشت . از همین رو است که انتخابات سال ۷۶ ریاست جمهوری به یکی از رویدادهای مهم چند ساله اخیر ایران تبدیل شد. جناح فوق ارتجاعی راست که تقریباً همه ارگانهای حکومتی را کاملاً و یا بعضاً در اختیار داشت برای یک کاسه کردن قدرت می کوشید که مقام ریاست جمهوری رانیز از آن خود کند. از همین رو تلاش های آقای رفسنجانی و طرفدارانش برای تغییر قانون اساسی و فراهم ساختن زمینه برای سومین دوره ریاست جمهوری او ناکام ماند و راست سنتی با معرفی ناطق نوری و تدارکات و تبلیغات گسترده و با استفاده از امکانات دولتی و مراکزهای قدرت کوشید که پیروزی او را در انتخابات تضمین و قطعی کند. در اینجا چانه زدن از بالا که عمدتاً بوسیله جناح سازندگی و همچنین نیروهای موسوم به خط امام یا «چپ» درون حاکمیت انجام می گرفت چرخ های ثقل در انتخابات خرداد ۷۶ و تغییر در آرای مردم را از حرکت بازداشت ، جناح سازندگی که موقعیت خود را در خطر می دید با چرخش بسوی جناح «چپ» حکومت و اتحاد با آنان زمینه را در بالا، برای پیروزی خاتمی فراهم ساخت ، در پایین و در میان مردم که می دیدند بر سر انتخابات شکاف در دستگاه حاکمه ایجاد شده با هوشیاری قابل توجه به کاندیدایی که از سوی جناح راست و بخش عمده حاکمیت و بویژه روحانیون جناح راست (جامعه روحانیت مبارز و جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و امامان جمعه بسیاری از شهرها) معرفی شده بود، رای ندادند و با حدود ۲۰ میلیون رای آقای خاتمی را که چهره چندان شناخته شده ای نبود به ریاست جمهوری ایران برگزیدند. کاندیدای جناح ارتجاع تنها ۷ میلیون رای آورد و بدین سان جناح راست با همه مهره چینی ها و تشبثاتش در طول سالهای حکومت اسلامی با شکست بسیار سختی مواجه شد. ابعاد این شکست تنها در این خلاصه نمی شود که ناطق نوری نتوانست رئیس جمهور شود بلکه بویژه از آن جهت است که دهها میلیون ایرانی در یک برآمد سراسری و ملی اراده عمومی شان را نشان دادند و در یک عمل سراسری مشترک در حد ملی اراده قاطع شان را در نفی مظاهر استبداد و ارتجاع بیان کردند. بدون شک این اعمال اراده ملی که مسالمت آمیز و در چارچوب محدود و ممکن شکل گرفت (زیرا همه کاندیداهای غیر وابسته به حکومت اسلامی بوسیله شورای نگهبان حذف شده بودند) سرآغاز دگرگونی ها در چگونگی اداره کشور و سستی گرفتن بنیادهای استبداد در ایران خواهد بود. این دگرگونی پیش از هر چیز با فشار مردم ، دانشجویان و روشنفکران و جنبش زنان و جوانان ، صورت تحقق خواهد گرفت . در همان حال خاتمی و طرفدارانش در هموار ساختن راه از بالا و با استفاده از اهرم های قدرت دولتی می توانند نقش موثری ایفا کنند . جناح راست که امیدوار بود خاتمی را در همان چند ماه نخست ریاست جمهوری اش از اریکه قدرت به پایین بکشد، مجبور است که او را تا پایان دوره ۴ ساله تحمل کند. چنانچه رویدادهای غیر قابل پیش بینی ای صورت نگیرد و تحولات روند عادی خود را بپیماید دور بعدی انتخابات ریاست جمهوری صحنه رویارویی شدید خواهد بود. چه ، افزون بر جناح راست ، رفسنجانی هم قطعاً خواهان این مقام است . البته از اکنون پیش بینی دقیق حوادث ۳ سال آینده چندان آسان نیست اما بطور کلی می توان گمانه زد که هر ۳ جناح و اگر خاتمی و بخش هایی از هوادارانش و نیروهایی از خارج از حاکمیت جناح چهارمی پدید آورند، که نشانه های کم‌رنگی از آن به چشم می آید، مبارزه شدیدی پیش رو خواهد بود. آنگاه مبارزه باز هم ابعاد گسترده تری خواهد یافت .

۳- مبارزه بر سر مجلس شورای اسلامی

مجلس شورا که از دستاوردهای انقلاب مشروطه در ایران است ، جایگاهی است که در آن قاعدتاً نمایندگان ملت باید قوانینی را تصویب کنند که مدافع منافع ملت و مردم باشد. مجلس شورای اسلامی در ایران اما به سبب این که هیچ نیروی مخالف خارج از حاکمیت در آن شرکت ندارد، در واقع همه مردم ایران را نمایندگی نمی کند. اما علیرغم این موضوع ، مجلس شورا مانند دیگر نهادهای حکومتی در جمهوری اسلامی عرصه کشاکش ها و مبارزات درون جناحی بوده است. در مجلس چهارم با سازشی که میان جناح

سازندگی و جناح راست ارتجاعی صورت پذیرفت ، اکثریت نزدیک به تمام نمایندگان جناح موسوم به خط امام از تیغ «استصواب» شورای نگهبان گذشته و مجلسی که حتی همه جناح های حکومتی را هم نمایندگی نمی کرد پدید آمد. در مجلس پنجم که جناح راست تلاش می کرد متحد اصلی خود یعنی جناح سازندگی را هم از مجلس حذف کند و حتی نپذیرفته بود که در لیست کاندیداهای خود ۵ نفر از طرفداران رفسنجانی را جای دهد با چرخش جناح سازندگی بسوی «خط امامی» ها، مجلس با تعداد زیادی از نمایندگان طرفدار او و طرفداران جناح «خط امام» پر شد. (البته اکثریت همچنان در دست جناح راست سنتی باقی مانده است) که این خود رویارویی جناح ها را در دیگر عرصه ها نیز دامن می زند. اکثریت مجلس کنونی که در دست راست سرکوبگر قرار دارد یکی از اهرم های مهم فشار به جناح خاتمی و جناح سازندگی است . جناح های حکومتی همواره با تمام توان کوشیده اند که مجلس را از نمایندگان غیر خودی محروم سازند و از جمله نمایندگان نهضت آزادی را نیز مدتهاست که به مجلس راهی نیست . بدون شک بدون شرکت آزادانه همه نیروهای سیاسی در انتخابات و در صورت پیروزی فرستادن نمایندگانی از سوی مخالفین حکومت به مجلس نمی توان سخنی از آزادی های اساسی به میان آورد و تا زمانی که شورای نگهبان با شمشیر داموکلس خود بر فراز انتخابات مجلس ایستاده است نه تنها نمایندگان مخالفان بلکه حتی به اصطلاح خودی های حکومتی هم در معرض حذف قرار دارند. انتخابات اخیر مجلس خبرگان بهترین مویده این نظر است . از اینرو بدون حذف نظارت شورای نگهبان در چارچوب جناح های حکومتی هم نمی توان از آزادی انتخابات سخن گفت . آقای خاتمی و جناح «چپ اسلامی» تنها با استفاده همه جانبه از امکانات قوه مجریه و فشارهایی که لزوما باید از راه بسیج مردم فراهم آید، می توانند انتخابات مجلس ششم را در سال آینده بنوعی برگزار کنند که امکان مشارکت همه جناح های حکومتی فراهم گردد. اما بدون شک خواست جنبش آزادی خواهانه مردم ایران به مراتب فراتر از خواسته های جناح های سیاسی درون حکومتی است . انتخابات مجلس دوره پنجم از یک دستی درآمد و همه جناحها توانستند در آن شرکت کنند و نمایندگانی به مجلس گسیل دارند، زیرا در بعضی از شهرها مردم کوشیدند با توجه به امکان فراهم آمده نمایندگانی را که به جناح راست سرکوبگر تعلق نداشتند به مجلس گسیل دارند. این انتخابات در واقع نوعی پیش درآمد برای انتخابات دوم خرداد بود و نباید تاثیر این انتخابات و مشارکت بخش هایی از مردم در آن را در زمینه سازی برای انتخابات دوم از نظر دور داشت . اما بدون آزادی حزب های سیاسی اپوزیسیون و بدون شرکت آزادانه مخالفان در انتخابات مجلس شورا نمی توان از جامعه مدنی و انتخابات آزاد دم زد.

۴- دادگستری ، قوه قضاییه ، زندانها و دستگاه امنیتی

همه این بخش های حکومتی در دست نیروهای راست سرکوبگر قرار دارد. مقام های قوه قضاییه را نیروهای راست ارتجاعی تشکیل می دهند که در راس آن آیت الله یزدی ، یکی از گستاخ ترین و مرتجع ترین روحانیون جناح راست ، که در خصومت و مخالفت با آزادی ، شیخ فضل الله نوری را تداعی می کند ، قرار دارد. زندان ها حتی پس از برکناری لاجوردی ، جلال معروف ، همچنان در دست راست هاست . کادرهای اصلی سازمان اطلاعاتی ، فرماندهی نیروهای مسلح و بویژه سپاه پاسداران هم از جناح راست حکومت طرفداری می کنند. با یک دستگاه دادگستری که جناحی عمل کند آقای خاتمی و طرفدارانش با دشواریهای بسیار زیادی در عرصه توسعه سیاسی - اگر بخواهند پیگیر باشند- روبرو خواهند بود. یکسال و اندی گذشته تأییدی است بر این ادعا. اما دستگاه قضایی و نیروهای مسلح را که در اختیار رهبری است نمی توان تنها با استفاده از قوه مجریه تصفیه کرد. زیرا دستگاه بروکراتیک دولتی در توازن نیروها در دستگاه دولتی از چنان قدرتی برخوردار نیست . از اینرو حتما باید این نیرو را از جای دیگری فراهم ساخت و این نیرو تنها در بسیج مردم و سازمان یابی آنان و فشارشان به جناح راست ارتجاعی فراهم می شود. رویکرد آقای خاتمی و جناح او به مردم برای تغییر توازن نیروها در درون حاکمیت اسلامی یک امر اساسی و حیاتی برایشان است . آقای رفسنجانی علیرغم مانور میان جناح ها و با توجه به اینکه در مقام ریاست جمهوری بسیاری سر نخ ها را در دستگاه بروکراتیک در دست داشت اما در پایان مدت ریاست جمهوری اش از کمبود نیرو در مجموع حاکمیت به آنجا رسیده بود که همانگونه که گفتیم جناح راست حتی ۵ نماینده از طرفداران او را نمی خواست در لیست خود در انتخابات مجلس جای دهد. بنابراین اگر آقای خاتمی و طرفدارانش بخواهند تنها به دستگاه بروکراتیک دولتی چشم بدوزند

سرنوشتی بدتر از آقای رفسنجانی خواهند داشت ، زیرا توان مانورهای پراگماتیستی او را هم ندارند. راه برون رفت از وضعیت کنونی در حاکمیت و تغییر توازن نیروها، توجه به ملت ، روی آوردن به آنها و امکان بسیج و سازمان یابی آنهاست ؛ کاری که دولت آقای خاتمی تا کنون متاسفانه کمتر بدان پرداخته است . خوشبختانه جنبش دانشجویی در ایران که در دهه های اخیر تاریخ ایران همواره از زمره پیشتازان مبارزات مردم بوده در شرایط دشوار کنونی نیز در سطح ملی در میدان مبارزه قرار دارد و با فعالیت های پرجوش و خروش خود که بیشتر جنبه آزادی خواهانه دارد نیروهای طرفدار توسعه سیاسی را از یک موتور نیرومند در پایین برخوردار می کند. اما بدون شک این نیرو به تنهایی نمی تواند توازن نیروها را در درون حاکمیت بهم بزند و به نیروی بخش های دیگر اجتماع بویژه مزد و حقوق بگیران و قشرهای میانی جامعه و جنبش زنان و جوانان نیز نیاز هست . تضعیف و یا درهم شکستن باندهای ارتجاعی قدرت در جمهوری اسلامی که بطور عمده در جامعه روحانیت مبارز ، در سازمان موتلفه اسلامی ، در تشکل های همسو ، بقایای انجمن حجثیه و جامعه بیست و چند نفری مدرسین حوزه علمیه قم تبلور می یابد، و بوسیله سازمانهای اقتصادی نیرومندی چون «بنیاد مستضعفان» به مسئولیت رفیق دوست ، «تولیت آستان قدس رضوی» به ریاست شیخ ارتجاعی واعظ طبسی که برای خود بساط سلطنت در خراسان بپا ساخته است و «کمیته امداد امام» که عسگر اولادی بازاری معروف و عضو سازمان موتلفه آن را اداره می کندو بوسیله گروه بازاریان بزرگ تقویت می شود، همراه با طرفداران و وابستگان این مجموعه بزرگ ارتجاع و واپس گرایی و سرکوبگری در دستگاه امنیتی و نظامی و انتظامی ، نیرویی را فراهم می آورد که خنثی سازی آنها و آسیب رساندن به آنها تنها و تنها با مشارکت گسترده نیروی ملی - مردمی و جنبش آنان امکان پذیر است . بدون شرکت همه جانبه مردم در مبارزه علیه ارتجاع و یاری خواستن نیروهای موسوم به خط امام و آقای خاتمی از آنها و طرح مسایل و مشکلات موجود با مردم - کاری که کمتر در یک سال و نیم اخیر صورت تحقق گرفته است - کاری از پیش نخواهد رفت . این نیروها و آقای خاتمی عمدتا دور از چشم مردم و در اتاق های دربسته و در میان محافل «خودی» حکومتی سعی کرده اند امور را رتق و فتق کنند. نیروهای موسوم به خط امام و آقای خاتمی از خواستهای ملت و جوانان و بانوان فاصله بسیاری دارند و در هیچ عرصه اساسی ای تا کنون گام موثری در تأمین این خواستها برنداشته اند. آقای خاتمی که می کوشد در چارچوب نظام اسلامی دست به اصلاحات بزندو از این راه حکومت اسلامی را نجات دهد، هنوز حتی موفق نشده فئودال های خودی را به این راضی کند که باید از ۳ ریال یک تومان صرفنظر کنند تا بتوانند لاقل ۷ ریال را نگهدارند.

از سوی دیگر باید انتقاد را متوجه مردم و نیروهای مخالف هم کرد که کمترین کوشش را در سازماندهی و تشکل یابی خودشان نشان می دهند و در ایجاد پایه های جامعه مدنی تا کنون بصورت جدی وارد میدان نشده اند.

جنبش های مردمی و نیروهای مخالف در ایران کنونی و نوع برخوردشان با جناح ها و حاکمیت

اسلامی

نیروهای مخالف جمهوری اسلامی را به چند دسته می توان بخش کرد:

۱- نیروهای خواهان سرنوشتی و براندازی

۲- نیروهای غیر برانداز خواهان دگرگونی

۲-۱- خواهان اصلاحات سطحی

۲-۲- خواهان دگرگونی های بنیادی تا حذف ولایت فقیه و سرانجام جدایی دین از حکومت

دسته نخست با توجه به شعار اساسی شان که براندازی است عملا به دگرگونی های درون جامعه و حاکمیت توجهی ندارند و از اینرو با یک تحلیل معین از پیش ساخته به بررسی وضعیتی که ثابت و بی تغییر فرض می شود می پردازند. روند رویدادها در ایران در یکی دو سال اخیر این گروه از مخالفان را با دشواریهای بیشتری روبرو ساخته است .

در دسته دوم بخش نخست خواهان تغییراتی در اختیارات ولایت فقیه، جنبه نظارتی دادن به آن و تقویت جمهوری است بدون آنکه بخواهد ولایت فقیه را حذف کند و جدایی دین از حکومت را اعلام نماید. بخشی از روحانیت و روشنفکران دینی و ملی از این زمره اند.

بخش دوم در این دسته خواهان دگرگونی اساسی در حکومت، حذف ولایت فقیه و جدایی دین از حکومت اند، بر جمهوریت پای می فشارند و از آزادیهای اساسی مردم و دمکراسی دفاع می کنند. در این بخش گروههای طرفدار عدالت اجتماعی که هم از نیروهای مذهبی و هم غیر مذهبی اند بچشم می خورند.

تحولات چند سال اخیر ایران برای این دسته امکان بیشتری فراهم می سازد و خط مشی آنان را بیشتر تایید می کند. شیوه مسالمت آمیز مبارزه و تحولات تدریجی اما مداوم راهی است که این نیروها در پیش می گیرند.

چهار پدیده مهم سیاسی چند ساله اخیر ایران یعنی ۱- شکست جناح راست در حقه کردن مرجعیت خامنه ای بروحانیت شیعه و شیعیان ایران ۲- شکست در یکدست کردن مجلس بنفع جناح راست در انتخابات گذشته شورای اسلامی ۳- شکست سنگین و سخت این جناح در انتخابات ریاست جمهوری و انتخاب خاتمی از سوی مردم در دوم خرداد ۴- انتخابات شوراهای شهر و روستا که برای نخستین بار امکان عینی شرکت مردم را در اداره امور محلی فراهم می سازد، می تواند زمینه ساز دگرگونیهای جدی در ساختار حکومت در ایران باشد. بدون تردید انتخاب خاتمی و انتخاب شوراهای و انتشار روزنامه ها و مجله های گوناگون یک فضای نیمه باز بوجود آورده. در صورت ادامه چنین روندی سخن گفتن از براندازی نه وجهه ملی و نه اثر جدی سیاسی خواهد داشت. در واقع پدیده دوم خرداد و انتخابات شوراهای، جمهوری اسلامی و کشور را از احتمال انفجارهای مردمی و توده ای و درگیریهای سخت داخلی فعلا دور ساخته است. ژرفش روند عقب نشینی از بالا این احتمال را باز هم کمتر خواهد کرد. گرچه نیروهای فوق ارتجاعی راست در حاکمیت اسلامی در برابر هرگونه دگرگونی مقاومت نشان می دهند اما فشار توده ای از پایین و چانه زدن و درگیریهای جناح ها در بالا می تواند این جناح را بازهم به عقب نشینی و حتی عقب نشینی استراتژیک وادارد. و آنگاه راه را برای دگرگونی های بنیادی هموارتر سازد. در انتخابات اخیر خبرگان رهبری حدود ۴۵٪ دارندگان حق رای شرکت کردند. در انتخابات شوراهای نیز در حدود ۴۶٪ آرای شرکت کنندگان بنفع جناح های حکومتی به صندوق ها ریخته شد. اگر ۴۵٪ انتخاب خبرگان را هم در نظر بگیریم حدود ۱۷ میلیون نفر از صاحبان حق رای به نظام اسلامی رای داده اند. جالب است که آرای جناح راستگرای سرکوبگر که بخش اصلی قدرت را هنوز هم در حاکمیت اسلامی در اختیار دارد در انتخابات شوراهای حدود ۱۲٪ است و با توجه به این که حدود ۶۵٪ واجدین شرایط در انتخابات شوراهای شرکت کردند، آرای جناح راستگرای ارتجاعی در میان مجموع صاحبان رای در ایران کمتر از ۸٪ است. یعنی در انتخابات آینده مجلس شورا اینها حداکثر ۲۲ نماینده (در بهترین حالت) می توانند داشته باشند، یعنی یک اقلیت کوچک. و آنچه بیش از آن باشد یا محصول تقلب در انتخابات و یا قدری و زور سرنیزه است. نیروهای اپوزیسیون هیچگونه همگامی و هم رایی با این گروه توطئه گر و ارتجاعی ندارد و هر چه هست مبارزه و مخالفت است. در بیست سال گذشته این نیروی ارتجاعی بیشترین آسیب ها را به ملت ایران رسانده است و در همه جنایتها علیه مردم و نیروهای مخالف سیاسی بیشترین سهم را داشته است، همچنانکه در چپاول ثروتهای ملی. این جناح ۸ درصدی با ایرانیت، جمهوریت، با آزادی و دمکراسی، با عدالت اجتماعی، با حقوق زنان و جوانان، با هنر و فرهنگ ایرانی و جهانی سر مخالفت و ضدیت دارد. این نیرو باید به حجره های تنگش در حوزه ها و بازارهای سرپوشیده برگردد و نمایندگانش در ارگانه در بهترین حالت در حد همان آرای ۸ درصد بتوانند نقش داشته باشند.

جناح کارگزاران سازندگی که بیشتر با سیاستهای ایرانی - اسلامی - تکنوکراتی اش مشخص می شود، بویژه در دوره ۸ ساله رئیس جمهوری هاشمی رفسنجانی نشان داد که از سیاستهای نولیبرالی صندوق بین المللی پول و بانک جهانی در تعدیل اقتصادی و حذف یارانه ها، در خصوصی سازی بی برنامه، قبیله ای و لجام گسیخته، در دریافت وام های میلیاردی از منابع مالی خارجی و ریخت و پاش های بی دلیل پیروی می کند و یک سیاست اقتصادی غیر قابل توجهی و غیر ملی را پی می گیرد. در گستره آزادیهای سیاسی و

دمکراسی تنها در حد وجود یک نوع آزادی کم رنگ مطبوعاتی و کنترل شده از بالا و بدون هر گونه عمق و ژرفا عمل می کند و به حقوق و آزادیهای فردی چندان پایبند نیست . این جناح بعثت پیوندش با آقای رفسنجانی چندان مورد اعتماد نیست و بویژه نیروهای مخالف نمی توانند روی این جناح حسابی باز کنند . چرخش این جناح در انتخابات خبرگان بهترین موبد امکان چرخش همیشگی این جناح بسوی جناح های سرکوبگر است .

جناح موسوم به خط امام هنوز نیروهای خودی جناحهای حاکمیت را به نیروهای بیرون حاکمیت ترجیح می دهد و در زمینه های آزادی و عدالت چندان تغییر مواضع نداده ، اما در مخالفت با جناح راست جدیت نشان می دهد که نکته مثبتی است . بنظر می رسد که آقای خاتمی را باید تا حدودی از جناح سوم یعنی جناح موسوم به خط امام تفکیک کرد و با توجه به آرای سنگین مردم به ایشان ، حساب دیگری برای او باز کرد. بخش کوچکی از نیروهای موسوم به خط امام آرام آرام چهره دیگری عرضه می کنند که از مواضع خاتمی هم کمی رادیکال تر جلوه می کند. برای نمونه گردانندگان دو روزنامه «صبح امروز» و «خرداد» از این زمره اند. این نیرویی است که باید به آن توجه بیشتری نشان داد زیرا بنظر می رسد که توان بیشتری در روند رویدادها پیدا کند و به مواضع آزادیخواهانه نزدیک تر شود، و از طلسم خودی و غیر خودی فراتر رود.

در مورد دولت خاتمی باید گفت :

« با تلاش های دولت خاتمی در جهت اجرای «قانون» که آمال مردم ستمدیده و استبدادزده ایران است نباید مخالفت نشان داد. دیدگاه ما موضع یک نیروی اپوزیسیون و تحت پیگرد است تا یک نیروی متحد. اقدامات احتمالی آتی آقای خاتمی و طرفدارانش در مبارزه با نیروهای سنتی و چماقداران حزب الله و سازمانهایی که عرصه زندگی را بر مردم تنگ کرده اند و همه گروههای فشار مورد موافقت ماست . ما خواهان جدیت و صراحت در این مبارزه هستیم ، زیرا مطمئنیم که نیروهای راست سنتی از هیچ اقدامی برای کسب همه قدرت و سرکوب نیروهای دگراندیش و رقیب دریغ نخواهند کرد...»

ما با تبدیل دولت خاتمی به دولت سازشی شبیه به دولت رفسنجانی مخالفیم . بنظر ما بدون جهت گیری بسوی مردم و ایجاد و تقویت جامعه مدنی ، چنین سازشی بسیار محتمل است . بدون پراکندن هرگونه توهمی در زمینه اتحاد با جناح آقای خاتمی باید ناپیگیری های دولت وی را اعلام نمود. برداشتن سدها و بندهای موجود بر سر راه جامعه مدنی با دولت خاتمی است ، اما جامعه مدنی بدون مبارزه همه سویه از پایین سازمان نخواهد یافت . باید به امر سازمان دهی جامعه مدنی و اتحادیه ها و سندیکاها و تعاونی ها و هرگونه تشکل مستقلی از پایین کمک نمود» (از قطعنامه پیشنهادی به کنگره پنجم سازمان فداییان خلق (اکثریت) درباره مواضع سازمان در برابر دولت خاتمی) .

این مطلب را از نوشته یاد شده که در ۱۹۹۸/۱/۱ برای کنگره فداییان ارسال شد برگزفیم چون در رابطه با آقای خاتمی و دولتش چیز چندان تازه ای نمی توان بدان افزود. البته یکسال و اندی گذشته نشان داد که دولت آقای خاتمی می کوشد به دولت رفسنجانی بدل نشود و به شعارهایی که داده بود تا حدودی وفا کند. گر چه هنوز راه درازی تا تحقق آن شعارها در پیش است و سازش ها و ناپیگیری ها هم در این مدت از سوی ایشان و مجموعه جناح طرفدارش کم نبوده . بنظر می رسد که با تثبیت احتمالی دولت خاتمی و قانونی شدن مسایل در ایران در سالهای آینده بخشی از جناح راست که ارتجاعی ترین و سرکوبگرترین بخش آن است از قدرت حذف شود و در نیروها جابجایی بیشتری صورت پذیرد و ما با رژیم اسلامی ای روبرو شویم که در چارچوب قانون اساسی اش عمل می کند. اگرچه رسیدن به این مرحله چندان آسان نیست زیرا جناح راست سنتی سرکوبگر با چنگ و دندان از مواضع خود دفاع می کند و از منافع غارتگرانه میلیاردی و از قدرت فراوان در دستگاههای دولتی به آسانی چشم نمی پوشد. هر لحظه باید در انتظار تک ها و پاتک های این جناح به جنبش مردم و نیروهای میانه روی درون حکومت بود. ابزارهایی نظیر قوه قضاییه ، صدا و سیما ، وزارت اطلاعات ، بسیج ، سپاه و بنیادهایی چون «بنیاد مستضعفان» «تولیت آستان قدس رضوی» و «کمیته امداد امام» همچون گذشته علیه نیروهای مخالف مورد استفاده نیروهای سرکوبگر قرار خواهد گرفت . غارتگران راستگرا از ثروتهای بادآورده حاصل چپاول ۲۰ ساله مردم ایران و ثروت ملی

در دوران جنگ و پس از آن به آسانی دست نمی کشند و همچنان در پوشش « اسلام ناب محمدی » به دفاع از منافع طبقاتی شان خواهند پرداخت .

حتی در صورت تحقق یک حکومت اسلامی مبتنی بر قانون باز هم به نیرویی که در نقد مداوم و پیگیر رژیم در راستای استقرار دموکراسی و جامعه مدنی و آزادیهای شخصی و فردی تلاش می ورزد و برای عدالت اجتماعی و حقوق قشرهای متوسط و فرودست ایرانی مبارزه می کند، و با ولایت فقیه و حکومت دینی مخالفت می کند ، نیاز مبرم خواهد بود. جنبش مطالباتی که خواستهای اقتصادی توده های زحمتکش شهر و روستا را در خود متبلور می کند ، جنبش زنان و جنبش جوانان و همچنین جنبش سیاسی عمومی مردم که خواستار استیفای حقوق و آزادی های فردی و شخصی فرد ملت است ، در سالهای اخیر بویژه چهره نموده اند و با جلوه های گوناگون به میدان می آیند. این جنبش ها نیازمند توجه جدی نیروهای اپوزیسیون آزادیخواه و عدالت دوست اند. این نیروها با فعالیت در این عرصه ها حتی در محدوده های هرچند کوچک می توانند جنبش جامعه مدنی و آزادیخواهی را توان و نیروی بیشتری ببخشند. با گشایش اندکی که در فضای سیاسی و اجتماعی ایران پس از دوم خرداد پدید آمده امکان نوعی از کارها و فعالیت های میدانی ، محلی ، علنی و آشکار و قانونی تا حدودی فراهم آمده است . فعالیت های فرهنگی ، هنری ، زیست محیطی ، ورزشی ، اجتماعی ، سندیکایی ، تعاونی و فعالیت در شوراهای و نهادهایی که احیاناً این شوراها بوسیله شهرداری ها و شهرداریهایی که انتخاب می کنند ، بوجود خواهد آمد. عرصه هایی است که می تواند به جامعه ایران قوام و توان تازه ای بدهد. باید توجه داشت که هر کار کوچکی در این عرصه ها کار بزرگی است ، زیرا بدون بالا رفتن سطح آگاهی توده ها و بدون بالا رفتن سطح فرهنگ آنها و بدون نهادهای مدنی ، جامعه ایران با دشواریهای بسیاری روبرو خواهد شد و زمینه برای سرکوبها فراهم خواهد آمد. بجای چشم دوختن به بالا و قدرت حکومتی و دولتی باید در پایین و در میان ملت بمثابه یک اپوزیسیون منتقد ، پیگیر و سرسخت برای تحقق خواستهای گوناگون مردم مبارزه کرد؛ در عین حال که باید به منافع ملی توجه جدی داشت . بجای پیام به خاتمی و این و آن باید در حد توان به فعالیت های یاد شده در بالا دامن زد و جنبش مدنی را از جویبارهای کوچک به رودهای بزرگ تبدیل کرد.